

پیامدهای شک در عشق شورانگیز

رو آوردن به مذهب

برخی از دختران و پسران شکست خورده در عشق شورانگیز، برخلاف افرادی که در مواجهه با شکست، دوری از مذهب را پیشه خود کرده بودند؛ گزارش می‌دهند که پس از وقوع شکست عشقی که داشته‌اند، بیشتر از قبل رو به دین و دیانت، آورده‌اند. بررسی آرای افرادی که در جریان مصاحبه‌هایشان، از رو آوردن بیش از پیش به دین سخن گفته‌اند، حاکی از آنست که افراد مزبور را می‌توان در دو گروه، طبقه‌بندی کرد. گروه نخست افرادی هستند که با رو آوردن به خدا، مصرانه بر خواسته‌های پیشینشان تأکید ورزیده، خواستار بازگشت محبوب از دست رفته‌شان هستند. اما گروه دوم (که به نظر می‌رسد شامل افرادی با تربیت مذهبی و با اعتقادات عمیق‌تر دینی هستند)، عذرخواهان و توبه‌جویان، به خدا رو آورده، با گذاشتن عذر تقصیر، از خداوند متعال طلب عفو، بخشش و آرامش یافتن کرده‌اند (که البته حالت اخیر، از آثار درمانی قابل توجهی، برخوردار می‌باشد).

تحول‌های روانی - شخصیتی

بررسی بیانات عنوان شده از سوی دختران و پسرانی که عشق هوسناک‌شان به شکست انجامیده است، دلالت بر آن دارد که در انجام عشق شورانگیز، می‌توان شاهد برخی از تحول‌های روانی و شخصیتی، در بسیاری از افرادی که با شکست در عشق هوسناک‌شان مواجه شده‌اند، بود. عمده تحول‌های روانی و شخصیتی اخیر را می‌توان ذیل عناوین زیر، طبقه‌بندی کرد: از دست دادن اعتماد به نفس، احساس توقف اندیشه، احساس سردرگمی و پشیمانی، احساس نفرت، پرخاشگری، افسردگی، افکار انتحار و دیگرکشی و ابتلاء به دیگر اختلال‌های روانی. در ادامه، به ترتیب مقوله‌های پیش گفته، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

از دست دادن اعتماد به نفس

بررسی‌های میدانی انجام شده در دختران و پسران جوانی که به تجربه شکست در عشق شورانگیز پرداخته‌اند، گویای تحول‌های قابل توجهی است که در مقوله اعتماد به نفس آنان، خود را می‌نمایانند.

بررسی آرای افرادی که با مساله شکست در عشق شورانگیزشان، مواجه شده‌اند؛ سه مقوله متفاوت را در ارتباط با اعتماد به نفس آنها، مطرح می‌سازد. در موارد اندکی افرادی که شخصاً در قطع رابطه پیش قدم بوده‌اند، احساس «فزایش» و یا «عدم تغییر اعتماد به نفس» خویش را گزارش کرده‌اند؛ اما در سایر موارد، مصاحبه‌شوندگان گزارش کرده‌اند که با وقوع شکست، احساس کرده‌اند که اعتماد به نفس آنها «بران» و «نابود» شده‌است و در پی این امر، کاهش «شدید» یا «بسیار شدید» اعتماد به نفس خود را مورد تأکید، قرار داده‌اند.

احساس توقف اندیشه

«چون طناب بی سر و تهی در خلاء افکارم، آویزان و معلقم».

برخی از دختران و پسران، در جریان مصاحبه‌های خویش، یادآور شده‌اند که پس از مواجه شدن با شکست در عشق شورانگیزشان، در تحلیل تعارض‌های موجود، در عشقی که پشت سر نهاده‌اند، به «بن‌بست» و «توقف اندیشه‌های شان»، رسیده‌اند.

تفکر در مورد آن همه علاقه و این همه بریدگی، تعارض حل نشده‌ای است که بسیاری از افراد را با توقف جریان تفکرشان، مواجه می‌سازد. افراد مصاحبه شده، از حالت اخیر با عناوینی نظیر این که انگار مغزشان یخ زده است، «قفل» و «کلید» کرده است، دیگر «نمی‌توانند به چیزی بیاندیشند» و «کلا ذهنشان از کار افتاده‌است» یاد کرده و سخن گفته‌اند.

احساس سردرگمی و پشیمانی

تعدادی از دختران و پسران مصاحبه شده، بیان داشته‌اند که با شکست عشق شورانگیزشان، به آنان احساسی از سردرگمی و پشیمانی، دست داده‌است.

دختران در مواجهه با شکست عشقی خویش، به طور عمده به سبب این که احساسات، عواطف و اصول زندگی‌شان، توسط پسری به بازی گرفته شده است و این مسأله تبعات و عواقب فردی و اجتماعی زیادی برای وی، در بر خواهد داشت؛ احساس سردرگمی و پشیمانی کرده‌اند. اگر چه برخی از پسران، در بیاناتشان، استدلال‌هایی مشابه دختران را مطرح می‌سازند، اما مشخصاً گروهی از پسران که با اهداف کاملاً هیجانی وارد عشق شورانگیز شده بودند، با بیان این که به هدف خویش که تحقق خواسته‌های جنسی‌شان بوده‌است، نرسیده‌اند؛ احساس شکست کرده‌اند. به بیان دیگر، برخلاف دخترانی که عمدتاً به دلیل شکست عشقی خود احساس سردرگمی و پشیمانی دارند، اقشار قابل توجهی از پسران، به دلیل شکست جنسی که خورده‌اند، به سردرگمی و پشیمانی رسیده‌اند.

احساس نفرت

«اون پسره مارمولک، قلبم را دزدید، سنگ کرد و به من پس داد».

نفرت روی دیگر سکه عشق است، افرادی که زمانی دلداه و وابسته فردی بودند، پس از آن که بر خلاف تمامی رویاهایشان، با عدم صداقت، فریبکاری و خیانت کسی که به وی عشق می‌ورزیدند، مواجه می‌شوند؛ خود به خود با دست دادن عشق پرورششان به وی، احساسی از کینه و نفرت را به جای آن می‌نشانند. اما نکته مهمی که در این قسمت باید به آن اشاره داشت، احساس نفرت فرد از خودش است. برخی از مصاحبه‌شوندگان، با بیان احساس نفرتی که از خود به دل گرفته‌اند، یادآور گردیده‌اند؛ اگر طرف آنها نیز بد بود و خطاهایی داشت، آنها از خودش ناراحتند که چرا چشم‌شان را در برابر تمامی خطاهای آشکار وی بسته بودند و به این ترتیب مانع خویش از فرو افتادن به ورطه‌گرایی که آنها برایشان فراهم آوردند، نشدند.

افرادی که پس از شکست عشقی خودشان، از فرد مورد علاقه‌قبلی، نفرت به دل گرفته‌اند، سطوح مختلفی از نفرت را گزارش کرده‌اند. خفیف‌ترین سطح ممکن، تمایل فرد به «زدن یک سیلی به وی»، می‌باشد، این میزان، در ادامه، «علاقه به کتک زدن او» «تشنیدن نام وی» تا علاقه به «هدم و نابودی او»، پیش می‌رود.

پرخاشگری

طبق نظریه ناکامی - پرخاشگری در پی ناکامی، پرخاشگری پدید می‌آید. پرخاشگری پیش گفته، می‌تواند به شکل پنهان یا آشکار باشد. پرخاشگری منفعل یا پنهان، پرخاشگری است که عمدتاً خود فرد را هدف پرخاش قرار می‌دهد (و از این معنا تا حدودی در محور قبل بحث شد). اما پرخاشگری فعال یا آشکار، پرخاشگری است که متوجه جهان بیرون است و در جریان آن فرد، دیگران را مورد تهاجم و پرخاش خویش قرار خواهد داد.

بررسی گزارش‌های ارایه شده از سوی دختران و پسرانی که با شکست در عشق شورانگیزشان، مواجه شده‌اند، دلالت بر آن دارد که جمعی از این افراد، پرخاشگرتر شدن خویش را در ارتباط با «محبوب از دست رفته» و اطرافیان «وی» و «خودشان»، مورد تأیید قرار داده‌اند. پرخاشگری‌های گزارش شده، از «ناسزا گفتن» به طرف مقابل شروع شده تا «اندیشه آسیب زدن به وی» پیش می‌رود. اما نکته مهمی که باید به آن خاصه در مورد دخترها توجه داشت، اینست که پرخاشگری آنها در ارتباط با طرف مقابلشان، بیشتر به صورت تهدید بوده، این پرخاشگری در ارتباط با اشیا و افراد محیط زندگی خود فرد، بیشتر بروز و تجلی، پیدا می‌کنند.

افسردگی

تعدادی از دختران و پسران مصاحبه شده، با به کار گیری عباراتی همچون: رسیدن به «دوران بوجی»، «دوره رکود عواطف»، «زمستان احساس»، «مرگ تدریجی»، بازماندن هستی از «شادابی»، «حرکت» و «زندگی»، از وقوع افسردگی، در پی شکست عشق شورانگیزشان، خبر داده‌اند. افسردگی اخیر که در آن فراوانی دختران، به شکل هماهنگی با ادبیات پژوهشی جهان، بیشتر از پسران هست، از شکل خفیف تا عمیق آن، گزارش شده است.

علایمی مانند: اختلاس در «خواب» و «غذا خوردن»، «احساس سرما خوردگی»، «بوجی»، «به بن بست رسیدن»، «احساس گناه»، «افکار مرگ»، «دوری از جمع» و «شاد نشدن از آنچه پیشتر فرد را خوشحال می‌ساخت»، در هر دو نوع افسردگی اخیر، گزارش شده‌اند.

افکار انتحار و دیگرکشی

«دل‌م می‌خواست عشق را بکشم».

تعدادی از جوانان در جریان مصاحبه‌هایشان، گزارش داده‌اند که خانواده، به صورت مانعی فراروی آنها ظاهر شده، به دلایل مختلف، با ازدواج آنها با دوست جنس مخالفشان، به شدت مخالفت می‌ورزد.

در موارد دیگری نیز دختران و پسران مصاحبه شده، بیان داشته‌اند که به علت عدم صداقت، فریب کاری یا ترک یک طرفه فرد مورد علاقه، رابطه آنها به هم خورده‌است. در هر دو حالت اخیر، معدودی از جوانان از افکار خودکشی و دیگرکشی خود، سخن به میان آورده‌اند.